

اسلام و شمشیر

برگرفته از سایت حق و صبر

بخش دوم

گرفتاری های جاری زندگی، که وبال گردن همه ی ماست، کار توان فرسای تالیف تک نفره ی بدون یاور، آن هم در زمینه ای چنین بی پیشینه، دشمنی های رنگ رنگ ناجوانمردانه، که به شرح نمی آید، اداره ی دشوار یک مرکز فرهنگی بی رونق و رمق و مورد غضب دستگاه های رسمی، و بسیاری از بی توازی های روزانه، که حاصل کار شکنی های این و آن است، تا اندازه ای که در محضر قاضی دادگستری و در ساده ترین تظلم متعارف نیز، به عیان می بینی که قصد انتقام کشی و تلافی دارد و همان نام تو او را به قساوت و حق کشی هدایت می کند، و بی عنایتی های بسیار، که پیوسته و مفتخر حاصل و نصیب مستقیم و مسلم و معتاد سرایندهگان نوای نواندیشی بوده است، و نیز ظرافت و حساسیت های بی حد، که منزلت ورود به آموزه های قرآنی می طلبد، مرا واداشت تا این بحث و بررسی بسیار روشنگر در موضوع پیراستن اسلام از ابزار شمشیر را به تاخیر اندازم و اینک گرچه هنوز آمادگی ضرور و مناسب را در دنبال کردن این مبحث دامن دار در خود نمی بینم، اما از آن که چند پیامی در طلب ادامه ی مطلب گرفته ام، باری با پوزش از تاخیر به اختصار اجابت می کنم.

گفته شد که آیات قتال، در قرآن عظیم، به جنگ و خون ریزی بی منطق و گسترده متوجه نیست و تنها اجازه ی دفاع متقابل است که با تذکراتی سخت گیرانه صادر می شود و مقدم بر همه به تکرار تاکید می شود که این اجازه، مجوز انتقام جویی بی لگام فردی و بهانه ی حساب رسی های شخصی نیست و شرط نخست آن، ناگزیری در ایجاد امکان تبلیغ و دفاع از راه خداست. بدین ترتیب باید به چند واژه دیگر بپردازم که می گویند اشاره به جنگ های صدر اسلام در قرآن متین است: **حرب، جهاد و یوم**، که همانند «یوم حنین و بدر» و غیره، به معنای روز جنگ می گیرند. گمان می کنم بررسی هر یک از این لغات در قرآن، گفت و گوی مستقل و مفصلی را می طلبد که باریک بینی و باریک اندیشی، ویژگی اصلی آن است و از لغت «حرب» آغاز می کنم.

در کتاب خدا این لغت به فراوانی به کار نرفته است، کم تر از هفت مورد، و هیچ یک نیز قصد بیان یک جنگ جاری را ندارد و عمده ترین آن مواردی است که قرآن پاک در آیه های ۲۷۶ تا ۲۸۱ در ذم ربا می گوید و همین جا فرصت است تا یاد آوری کنم که در قرآن مبارک در موارد اندکی به حرمت رفتار و کردار و یا خوردنی ها و آشامیدنی ها اشاره رفته است و تقریباً در تمام آن ها شروطی برای اسقاط حرمت وجود دارد، الا ربا و شرک: «اگر ربا خوردید، پس چنان است که با خدا و رسول اش جنگ می کنید». در این بیان زبده ی بی گذشت، سایه ای از خشم تامل برانگیز الهی پدیدار است که در تمام قرآن همانند ندارد، به ضرب و زور هیچ تفسیری کم رنگ نمی شود و ناشایست دیگری نیست که سزاوار و در حد این تمثیل آمده باشد. به گمان من حرمت جدی ربا و نهی از مسکرات و دیگر حقه بازی های معمول و جاری جوامع، چون قمار و جایزه پراکنی و غیره، مبارزه ی مستقیم و موکد قرآن با یهودیان و محروم کردن آن ها از امکان تخلیه کیسه ی مسلمین به وسیله ی کارگزاران یهود است که از نخست جز ربا خواری و شراب فروشی و بسط بساط سرگرمی های تحمیق و تحقیر کننده، ممر درآمد و جایگاهی نداشته اند و آیا با وجود چنین دستور موکدی در حرمت ربا، که همسان نبرد با خدا و رسول گفته شده، دریافت بهره های کلان را در بانک های زیر کلید حکومت های اسلامی چه گونه توجیه می کنند، آن گاه که پول های کوچکی را هم که مردم معمول خدا ترس، به امید اجابت دعوت قرآن، به صورت قرض الحسنه و بی چشم داشت در اختیار بانک ها می گذارند، با ربی نجومی و هزار دنگ و فنگ و منت و رشوه و رفت و آمد، به نیازمندان باز می گردانند، تا سود سالانه ی بانک ها سرسام بیاورد، تولیدگر نیازمند ناگزیر سهم ربح این بانک های اسلامی را بر بهای کالا بیافزاید، کمر مصرف کننده زیر این بار بشکند، تورم از مهار درآید و برای رنگین کردن این بساط، به جرم و نهی دیگری متوسل شوند که مسابقه ی افزایش بی لجام جوایز حساب های قرض الحسنه است!!!!

باری، جای دیگری نیز که قرآن عظیم به حرب اشاره دارد، در آیه ی ۶۴ سوره ی مائده است، که باز هم سخن از توطئه های یهود و از جمله کوشش آن ها برای جنگ افروزی است که صریح آیه در ناکامی آن ها در شعله ور کردن این آتش می گوید. در آیه ی ۵۵ و ۵۶ سوره ی انفال سخن از پیمان شکنان است، خداوند به پیامبر می گوید که اگر ناگزیر به جنگ با آنان شدی، چنان بر آنان بنواز و تار و مارشان کن که عبرت شود و بی گفت و گو معلوم است که در این جا هم طرح احتمال جنگ است و نه خود جنگ. و سرانجام به آیه ی ۴ از سوره ی محمد می رسمیم که در آن دستور یک جنگ بی ترحم جاری است و گرچه در این آیه هم سخن از «اگر» است و نه یک جنگ جاری و یا اجرا شده، اما تصویر مستتر در آن توصیه ی شقاوت در جنگ را القا می کند:

" فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتى تضع الحرب اوزارها ذلك و لو يشاء الله لاتنصر منهم و لكن ليلبوا بعضكم ببعض والذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل اعمالهم. اگر با کافران رو به رو شدید، گردن های شان را بزنید، و اسیرشان کنید در بندهای محکم، و پس از آن با فدیة و یا منت رها شان کنید تا بارهای شان را فرو گذارند. و اگر خدا اراده می کرد از آنان انتقام می گرفت ولی می خواست برخی از شما را بیازماید و اعمال آن ها که در راه خدا کشته می شوند، باطل نخواهد شد". (محمد، ۴)

در میان ده ها ترجمه ای که اینک از این آیه به دست داریم، گرچه اختلاف های فاحش و مشخص دیده می شود، اما فی الجمله همگی همین برداشت را به بار آورده اند. آیا به راستی آیه ی شریفه قصد بیان همین الگو را دارد و اگر آیه تکلیفی عام است و مقطع و محدوده ندارد، پس آیا ما هنوز اگر با کافران رو به رو شویم وظیفه داریم گردن شان را بزنیم، در بند های محکم اسیرشان کنیم تا فدیة بپردازند و از دارایی های خود بگذرند و آیا هرگز در قرآن فتوای دیگری با چنین مضمونی در برخورد با مخالفان دیده شده است؟ وانگهی مگر ممکن است ابتدا گردن کافران را زد، سپس آن ها را در بند های گران نگه داشت و سرانجام با منت و یا با فدیة آزادشان کرد؟ و چرا رقبه و رقاب که در چند موضع دیگر قرآن فصیح به معنای برده و بنده به صورت مفرد و جمع آمده، در این جا ناگهان معنای گردن به خود گرفته است و اگر الرقاب به معنای گردن هاست، چرا در آیه ی ۵ سوره ی مسد "جید" و در آیه ی ۱۳ سوره ی اسرا "عنق" را به معنای گردن گرفته اند؟ پس آشکارا دیده می شود که در این آیه نیز مترجمین، درست همانند آیات قتال، سعی در تخریب وجهه ی قرآن و القای رواج گردن زنی در اسلام را داشته اند و همین جاست که اصرار می کنم مسلمین و تابعین قرآن باید زبان عرب بیاموزند و بی واسطه با قرآن مربوط شوند و تاکید دارم که اختراع زبان فارسی در قرون اولیه ی اسلامی، نه فقط با قصد ایجاد شکاف میان شرق و غرب جهان اسلام، بل عمدتاً و در مرتبه ی نخست، با هدف دور کردن ایرانیان از درک مستقیم مفاهیم قرآنی بوده است. (دنباله دارد)